



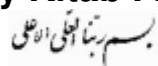
Holy Kitab I Iqan

بسم ربنا العلی الاعلی

Part 5

Credits

Holy Kitab I Iqan



Downloaded in GIF format from
<http://www.h-net.org/~bahai/areprint/baha/G-L/I/iqan1893/iqan1893.htm>

Converted by
webmaster@ishwar.com

For more sacred texts, visit:
www.ishwar.com

و الحق بگوید و چون خوانده شود بر ایشان یعنی بر آن کفر
 فخره ایات قدسیه احدیه گویند آن شرکان از حق بجز این
 نیست این سول پروردگار مکرر و یک میخوابد منع کند
 شمار از آنچه که هر سینه مذکور را در پای شما و دیگر کفشد
 نیست این مکرر کنی افر اگر ده شد بشنویذای قدس الهی
 و نوای خوش صدائی را که چگونه در توج انداز فرمود
 مکتبین ایات را و بیزاری بسته منکرین کلمات قدسیه
 و بعد ناس اطلاق فرماید از گوش قرب و اعراض و
 استکبار انحر و مانرا بر انحال قدس با انیکه ان جو
 لطف و کرم بیباکل عدم را بر صدمه قدم درایت میفرمود
 و ان فقیران حقیقی را بشریعه قدسیه غنا و لالت میسینو
 مع ذلک بعضی میگفتند انهم ولایت افر آگشده بر
 پروردگار عالمیان و بعضی میگفتند این منع کننده است
 ناس را از بشریعه دین و ایمان و بر خی نسبت جنون
 میدادند و امثال فلک چنانچه الیوم مشاهده میکنید

چه نخبهای لغو که بان جوهر بقا کفته اند و چه نسبتها و خطاها
که بان منسج و معدن عصمت داده اند باینکه در کتاب
الهی و لوح قدس صمدانی در جمیع اوراق و کلمات
انذار فرموده مکتوبین و معروضین آیات منزله را و باین
فرموده مقبلین انرا با وجود این چه قدر اعتراضات که بر
آیات منزله از سموات قدسیه بدعیه فرموده اند و حال
آنکه چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین
غنائی نشنیده که آیات بشایع غیب نیسانی از غمام
رحمت رحمانی جاری و نازل شود چه که انبسیای
اولو العزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون
شمس واضح و لایح است منقح شدند هر که امم بکتابی که در
دست است و مشاهده شده و آیات ان احصا گشته و
از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی
احصا ننموده چنانچه بیت مجله الان بدست میاید و چه
مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج

شده

شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده
 ای برادر باید چشم کشود و نقش کرمود و طبعی بظاهر الهیه
 که شاید از مواعد و احوال کتاب بند گیریم و از فصاحت
 مذکوره در الواح متنبه شویم اعتراض بر منزل آیات
 تخنیم امرش را بجان تسلیم کنیم و حکمش را بجام جان
 درون قبول نمایم و ندع عن شویم که شاید در فضاحت
 وار و شویم و در شاطی فضل مسکن بایم و اذ بصاده
 انفعول رحیم و چنین منفر باید قل یا ایل اللک لب تلثون
 من الا ان انا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من
 قبل ان کشر کم فاسقون چه قدر و اذت مقصود
 در این ایوه و چه مبر من است حجیت آیات منزله و این
 ایوه و قتی مار شد که کفار با سلام اذت ینمودند
 و نسبت کفر میدادند چنانچه نسبت میدادند با صحاب
 انحضرت که بخدا کافر شده اید و با حری که آب من
 و موقن گشته اید و در صدر اسلام که هنوز امر بر سر

ظاهر

ظاہر قوت نداشت در هر مقام و مکان که دوست
 آنحضرت را ملاقات مینمودند نهایت اذیت و زجر
 در جمیع سبب بران مقلدین الی الله معمول میشد
 در اینوقت این آیه مبارکه از سماء احدیه نازل شد بر ما
 واضح و دلیلی لایح و تقسیم فرمود اصحاب آنحضرت را
 که بگویند بکافران و شرکان که ایا اذیت میکنید ما را
 و ستم مینمایید و علی از ما صادر نشد مگر آنکه ایمان آوریم
 بخدا و بایاتیکه نازل شد بر ما از لسان محمد و همچنین ایا یک
 نازل شد بر بسیاری از قبل که مقصود نیست تفصیری می
 مگردانند ایا است جدید و بدیع الهیه را که بر محمد نازل شد
 و ایا است قدیمه که بر بسیاری قبل نازل شد جمیع را
 من عند الله دانستیم و تصدیق و اذعان نمودیم و آن
 دلیلی است که سلطان احدیه تقسیم فرموده عباد خود
 مع ذلک ایا جایز است این ایات بدیع که احاطه فرمود
 شرق و غرب از ان معرض شوند و خود را از اهل ایمان

و یا آنکه مؤمن شوند مثل آیات رباین استمدلال که خود
فرموده مقرین را از اهل ایمان محسوب نفرماید حاشا ثم
حاشا که مقلدین و مقرین آیات احدیه را از ابواب حجت
خود برانند و متمسکین بجهت شبهه را تهدید نفرماید از آن
شبهت الحق بایات و محقق الامر بکلماته و آنکه لهو مقتدر
المبین القدر و همچنین میفرماید و لو نزلنا علیک کتابا
فی قرطاس فلسفه باید هم لقال الذین کفرو ان هذا الا
سحر مبین و اکثری آیات فرقانیه مدلل و مشعر بر تخطیب است
و این بنده اختصار نموده باین آیات مذکوره و حال خطبه
فرماید که در جمیع کتاب جزایات را که حجت قرآن خود
برای معرفت مظاہر جمال خود و یکر امری ذکر شده تا باین
تمسک شوند و اعتراض نمایند بلکه در همه موارد بر تبرک
ایات و استنوار کنندگان و عده نافر فرموده اند چنانچه
معلوم شد حال اگر کسی باید بگوید که از آیات و خطب
و صحائف و متابعات بی آنکه مع تسلیم اخذ نموده باشد

آیا بچه دلیل میستوان اعتراض نمود و از این فیض کبر محروم
 شد و جواب چه خوانند گفت بعد از عروج روح از بدن
 ظلمانی ایام تنگ میشوند که بظلال حدیث تنگ جستم و
 چون معنی از این ظاهر نیافتم لهذا بر مظاهر استوار شدم
 نمودیم و از شرایع حق دور گشتیم ایام تنگید که از جمله
 علت اینک بعضی از انبیاء اولو العزم بودند تزلزل گشت
 بود بر آنها و این مسلم است با وجود این چگونه جایز است
 که بر صاحب کتب که چندین مجلدات از او ظاهر شده
 بحر فحشای فغان مرد که از روی جهل بعضی کلمات برای
 القای شبهه در قلوب جمع نموده و شیطان عصر
 شده برای اغفال عباد و اضلال من فی السبل
 پیروی نمایند و از خورشید فیض الهی بی بهره گردند
 و از همه این مراتب گذشته ایام از این نفس قدسی نفس
 رحمانی حشر از جویند و او بار نمایند انعم بکرم تنگ
 جویند و بگردام وجه اقبال کنند علی و کل وجهه هو تنها

فقه بریناک استبدین فی دین المنهجین ثم مش علی ماتختار
 لتفکک و هذا قول الحق و ما بعد الحق الا الضلال و از جمله
 او که بر اثبات این امر که در عصر و عصر که غیب بود
 در سبیل بشریه ظاهر شد بعضی از مردم میگویند معروف نبود
 و علاقه بدنی و جتی نداشته اند بضمایر شمس نبوت صلی
 و بانوار قمر هدایت میدی میشدند و بقرائن ظاهر میگفتند
 لهذا این بود که علما و عجمیای عهد استراعیف و دین
 چنانچه از لسان آن مکران میفرماید فقال الملائکة الذین کفروا
 من قوم ما نرکب الا بشر امثلنا و ما نرکب استعجب الا
 الذین هم ارادنا بادی الرای و ما نری لکم علیا من فضل
 نظیر کادین اعتراض می نمودند و بان مظاہر قدسیه
 مستحکم که متابعت شما نموده مکرار اول ما که اعتنائی
 نشان اینها نیست و مقصودشان این بوده که علما و غیا
 و معارف قوم شما ایمان نیاورند و باین دلیل و
 امثال این استدلال بر مبلغان من که الحق میگویند

و اما در این طهور و سلطنت عظمی جمعی از علمای ایشان
و فضلاء کمالین و فقهای بالین از کاس قرب و صفا
مرزوق شدند و بنیاد عظمی فائز گشتند و از کون و مکان
در سیل جانان گذشتند بعضی از اسامی نهاد گردید که
شاید سبب استقامت نفس مضطر به و نفوس عظمیه
شود از انجمله جناب ملا حسین است که محل اشراق شمس ظهور
شدند لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیه و ما استعز
علی کرسی صیدانیه و جناب آقا سید محی که وحید عصر
و فرید زمان خود بودند و ملا محمد علی زنجانی و ملا علی شتاب
و ملا سعید بار فروشی و ملا نعمه الله مازندرانی و ملا یوسف
اردبیلی و ملا احمدی خونی و آقا سید حسین ترشیزی
و ملا احمدی گندی و برادر او ملا باقر و ملا عبدالحق زیدی
و ملا علی برقانی و امثال آنها که قریب چهار صد نفر بودند که
اسامی جمیع در لوح محفوظ الهی ثبت شده جمیع اینها
همدی و مقرون گشتند برای انجمن ظهور نقیستی که

کبر

اکثری از مال و عیال گذشته و برضای ذی الجلال
 بوستند و از سر جان برای جانان برخاستند و انفاق
 نمودند بمجمع آنچه مرزوق گشته بود و بفقیران سینه‌هاشان
 محل تریای مخالفین گشت و سرهاشان زینت سان
 مشرکین چنانچه ارضی نماید مگر آنکه از دم این ارواح مجرب
 اسامید و سیفی نماید مگر آنکه بگردن‌هاشان مسوح گشت
 و دلیل بر صدق قولشان فعلشان بس ایستادگان
 نفوس قدسیه که بانی طریق جان و راه دوست داد
 که همه عالم از ایشان دل و جان‌شان متحرک گشتند کفایت
 نمیکند برای این عبادی که هستند و انکار بعضی عباد که در دنیا
 بدرستی دادند و بکار افسان تبدیل نمودند و گوشه
 قرب را بچشمه نای شور معاوضه کردند و بجز اخذ امور
 ناس مرادی بخویند چنانچه مشا بهره میشود که کل بزخارف
 دنیا مشغول شده اند و از رتبت اعلی دور مانده حال
 انصاف و هدیه که شهادت اینها مقبول و مسموع است

که در کتاب

که قولشان و فعلشان موافق و ظاهرشان و باطنشان
 مطابق بخوید که ثابت الحقول فی افعالهم و تحیرت نفوس
 فی اصطبارهم و باطلت اجسادهم و یا شهادت این صحن
 که بخبر بوی نفس نفسی برنیارند و از نفس طنونات طالع
 نجاتی نیسافه اند و در یوم سحر زفر اش بر ندارند مگر
 چون خفاش ظلامی در طلب دنیای فانیه کوشند
 و در لیل راحت نشوند مگر در تدبیرات امورات دینه
 کوشند تدبیر نفسانی مشغول گشته و از تقدیر الهی
 غافل شده اند روز بجان در تلاش معاشند و شب
 در ترین اسباب خراش ایا در هیچ شرح و طبعی
 جایز است که با عواض این نفوس محمد و ده متمسک
 شوند و از اقبال و تصدیق نفوسی که از جان مال و هم
 در رسم و ننگ و نام در رضای حق گذر گشته اند
 اغفال نمایند ایا بنود که از قبل امر سید الشهدا را اعظم
 امور و اکبر دلیل بر حقیقت انصرت میگردند و میکنند در

عالم حسین امری اتفاق نفیست و وحی باین استقامت
 و ظهور ظاهر نشد باینکه امر آنحضرت از صبح تا ظهر مشغول
 نیافت و لیکن این انوار مقدس به سجده مستغرق میگردد
 که بپایان جمیع جهات مثل باران بر آنها بارید و بچشم
 عشق و حب و محبت و ذوق که جان را یگان و یکتا
 بجان اتفاق نمود چنانچه بر همه واضح و مبرهن است
 با وجود این چگونه این امر را سهل شمرند آیا در هیچ
 عصر حسین امر خطیری ظاهر شده و آیا اگر این اصحاب
 مجاهد فی الله نباشند دیگر که مجاهد خواهد بود و اما آنها
 طالب عزت و کثرت و ثروت بودند و آیا مقصود
 عز و رضای حق داشتند و اگر این همه اصحاب با این
 آثار غیبیه و افعال غریبه باطل باشند دیگر که سر او راست
 که دعوی حق نماید قسم بخورد که همین فعلشان برای جمیع
 من علی الارض حجت کافی و دلیل وافی است لو کان
 الناس فی اسرار الاثر فیکرون و سیعلم انذین ظلموا

ای متقلب بقلبون و از همه گذشته علامت صدق و
 کذب در کتاب معلوم و مقرر شده باید ادعا و عادی
 کل عباد باین محک الهی زده شود تا صادق را از کاذب
 تمیز دهد اینست که میفرماید فتمتوا الموت ان كنتم صادقين
 حال ملاحظه فرمائید باین شهادی صادق که نص کتب
 شایع بر صدق قول ایشانست چنانچه دیده اید که همه جان
 و مال و زن و فرزند و کل با ملک را انفاق نموده اند و
 با علی عرف رضوان عروج فرمودند شهادت این
 طلعات عالیه و نفس منقطعه بر قصد حق این امر عالی متعالی
 مقبول نیست و شهادت این گروه که برای ذم
 از مذنب گذشته اند و برای جلوس بر صدر از اول
 ماصدر آخر از بسته اند بر ابطال این نور لایح جائز
 و مقبول است با اینکه جمیع مردم ایشانرا شناخته اند
 و انقدر دراک نموده اند که از ذره اعتبار ظاهری
 ملکی در سبیل دین الهی نیکند زنده تا چه رسد بجان و مال

و غیره

و غیره حال ملاحظه فرمائید که چگونه محک الهی بفرق
 کتاب تفصیل نمود و خالص را از غش تقطین داده و مع
 هنوز شاعر نشده اند و در نوم غفلت بکسب دنیا می فانی
 و ریاست ظاهریه مشغول شده اند یا این انسان میضی
 علیک ایام و اشتغلت دنیا بیا تو می به نفسک من
 والا و نام الی متی کون را قدا علی بباطک فارغ
 عن النوم فان الشمس قد ارقفت فی وسط الزوال
 لعل تشرق علیک بانوار بحال و السلام و لکن معلوم
 باشد که این علما و مفتیان که مذکور شد هیچیک ریاست ظاهر
 نداشته اند چه که محال است علما می مقدر معروف
 که بر صدر حکم جالسند و بر سر برادر ساکن تابع حق شوند الا
 من شاء ربک چنین امری در عالم ظهور نمود و طریقی و
 قلیل من عبادی است که در خانجی در این عهد احدی از
 علما می مشهور که ز نام ناس و در قبضه حکم ایشان بود و اجاب
 نجسته بلکه تمام نبض و انکار در دفع کوشیدند بیتی که

بیج کوشی نشینده و بیج چشپی نذیده و رتب اعلی روح
 ماسواه فدا و مخصوص جمیع علمای هر بدی توقیفی صادر
 فرموده اند و مراتب اعراض و انقاض هر کدام را در
 توقیع او بتفصیل ذکر فرموده اند فاعلمت و ایا ولی الالبصا
 و مقصود از این ذکر آن بود که مبارک اهل بیان در ظهور
 مستغاث فی اقیمة الاخری اعتراض نمایند که در ظهور
 بیان جسمی از علما موقن گشته اند و چرا در این ظهور نشد
 و نفوذ یافته متمسک باینگونه مزخرفات شوند و از جمال
 الهی محروم گردند علی این علما که مذکور شد اکثری معروف
 نبودند و بفضل الله از ریاست ظاهره و زخارف فانیه
 جمیع مقدس و مغیره بودند ذلک من فضل الله یوتیه
 من یشاء و دلیل و برهان دیگر که چون شمس بن دلائل
 مشرق است استقامت انجبال ازلی است بر امر الهی که
 باینکه در سن شباب بودند و امر که مخالف کمال اهل
 از وضع و شرافت و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان

و عیت

و رغبت بود با و خود این قیام بران امر فرمود و چنانچه کل
 اجتماع نمودند و از تحکیم و هیچ نفس خوف ننمودند
 و اعتنا فرمودند اما بشود این بغیر امر الهی و شینت مشیت
 ربانی قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید
 فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهد
 باز جبارت بر چنین امر مهم ننماید مگر باذن الهی باشد و قلبش
 متصل بفضیلات رحمانی و نفسش مضمّن بعنایات ربانی
 ایما این را بچه حل میکنند ایما بخون نسبت میدهند چنانچه
 با بنمای قبل دادند و میگویند برای ریاست ظاهره
 و جمع زحارف و نیای فانیه این امور را متعرض شده اند
 سبحان الله در اول اکتب خود که انرا اقویم اسما
 نامیده و اول و اعظم و اکبر و شمع کتب است اخبار
 از شهادت خود میدهند و در معامی این پایه را ذکر فرموده اند
 یا قتیله الله قد دیت بکلی لک و رضیت است فی
 سبیلک و ما نیت الا اقل فی حبشک و کنی با

بسم

اعلیٰ معصماً قدیماً و همچنین در تفسیر ما تمای شهادت
 خود را نموده اند کافی سمعت ضار یا یا وی فی سری
 افدا حب الاشیاء الیک فی سبیل الله کما فدی حبین
 علیه السلام فی سبیلی و لولا کنت ناظر بذاک الله
 الواقع فوالذی نفسی بیده لو اجمعوا ملک الارض
 لن یقیدوا ان یاخذوا منی حسره فاکلیف عبید الذی
 یس لهم شأن بذاک و انهم مطرودون الی ان قال
 یعلم کل مقام صبری و رضائی و فدا فی سبیل الله
 یا صاحب این بیاثر میستوان نسبت داد که در غیر
 صراط الهی میسپاید و یا بغیر رضای او امری طلب
 نموده در همین آیه نسیم انقطاعی مکنون شده که اگر
 بوز و جمیع مایل وجود جان را اتفاق نمایند و
 روان در گذرند حال ملاحظه نمایند که چه قدر ناس
 شناسند و بغایت حق ناسپاس که چشم از جمیع آنها
 پوشیده اند و بعقب درازی چند که از بطنشان افتاد

مال مسلمانان میاید میدوند و با وجود این نسبتهای غیر
 لائقه که بطلان قدسیه میدهند کذاک اندگر لاک کتبت
 ایدی الذین هم کفروا و اعرضوا عن لقائ الله فی یوم
 القيمة و قد بخشهم الله بشار شرکم و اعد لهم فی الآخرة عذابا
 تحرقون اجسادهم و ارحم ذلک بانهم قالوا ان الله
 لم یکن قادرا علی شیء و کانت یدیه عن افضل مخلوقه و
 استقامت بر امر حق است بزرگ و بر مانی است عظیم
 چنانچه خاتم انبیاء فرمودند شیبتهی الایتین یعنی بر نمود
 براد و ایه که هر دو شعر بر استقامت بر امر الهی است
 چنانچه میفرماید فاستقم کما امرت حال ملاحظه فرمائید
 که این سدره رضوان سبحانی در اول جوانی چگونه بتلخیص
 امر الله فرمود و چه قدر استقامت از ان حال احدیت
 ظاهر شد که جمیع من علی الارض بر منحنش اقدام نمودند
 حاصلی بخشید آنچه اندازان سدره طوبی وار و مبارک و
 شوقش شیر و نار حشش شغل ترشید چنانچه این فقرات

صفت

و نخست واحدی انکار ندارد تا آنکه بالاخره جازا
 در باخت و بر فوق اعلی شتافت و از جمله دلائل ظهور
 غلبه و قدرت و احاطه که بنفسه از ان مظهر وجود و مظهر
 معبود در انکاف و اقطار عالم ظاهر شد چنانچه ان جمال
 ازلی در شیراز در سنه ستمین ظاهر شدند و کشف غطاء و
 مع ذلک باندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و
 از ان جوهر الجواهر و بحر الجود و جمیع بلا و ظواهر و قسمتی که
 از هر یک سی آثار و اشارات و دلالات و علامات ان
 لایهوتی هویدا گشت و چه مقدار قلوب صافیة رقیقه که از
 ان شخص از لیه حکایت نمودند و چه قدر رشحات علمی از
 ان بحر عظم لدنی که احاطه نمود جمیع ممکنات را با آنکه در
 هر بلد و مدینه جمیع علما و اعاظم بر منع و رد ایشان بر
 خاستند و مکر غش و حسد و ظلم بر دشمنان بستند و چه
 نفوس قدسیه را که جوهر عدل بودند نسبت ظلم گشتند
 و چه هیاهو که روح را که صرف علم و عمل از ایشان ظاهر بود

بدترین عذاب هلاک نمودند و کمال هر یک از
 این وجودات تا دم مرگ بذكر ذکر الهه مشغول بودند و در
 هوای تسلیم و رضا طائر و بستی این وجودات را
 تعلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده اش
 مرادی نداشتند و بجز امرش امری نخریدند رضا برضایش
 دادند و دل بخیرش بستند حال قدری تفکر نمایند آیا
 چنین تصرف و احاطه از احدی در امکان ظاهر شده
 و جمیع این قلوب منزله و نفوس مقدره بکمال رضا در
 موارد قضاستافتند و در مواقع شگایت جز سگزار ایشان
 ظاهرند و در موطن بلا جز رضا از ایشان مشهودند و این
 رتبه هم معلوم است که کل اهل ارض چه مقدر غل بغض
 و عداوت باین اصحاب داشتند چنانچه اذیت داندی
 انطلاعات قدسی مغوی را غلت فوز و استکباری و سب
 فلاح و نجاح ابدی میدانستند آیا هرگز در هیچ تاریخی
 از عداوت ما حال چنین غوغائی در بلاد واقعه و آیا

چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت و با انبیا
و ائمه محفل لعن جمیع ناس شدند و محل طاعت جمیع
عباد و گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد
و وفادار ارکان عالم از فعلشان موجود گشت باری در
جمیع این وقایع حادثه و حکایات وارده تفکر فرمایید
تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطلع گردید تا بصایت حق
روح الطیبان در وجود دمیده شود و بر سر برائیان
مسترح و جالس شوید خدای واحد شایسته که هر
فنی آنکه تفکر نماید علاوه بر همه این مطالب مقرر و دلالت
مذکوره همین رد و ست و لعن اهل ارض بر این خوا
میدان تسلیم و انقطاع اعظم دلیل و اکبر حجت بر حقیت
ایشان است و در هر آن که تفکر در اعتراضات جمیع
مردم از علما و فضلا و مجتهدان فرمائی در این امر محکمه
در انجیرو ثابت تر میثوی زیرا که جمیع آنچه واقعه شده از
قبل معاون علم لدنی و مواقع احکام از لی خبر داده اند

اگر چه این بنده اراده ذکر احادیث قبل را نداشته
 و لکن نظر محبت آنجناب چذر و ایست که مناسب بمقام
 ذکر می نمایم با اینکه فی الحقیقه احتیاج نیست زیرا که آنچه ذکر
 شده جمیع ارض و من علیها را کافی است و فی الحقیقه جمیع
 کتب و اهرار آن در این مختصر ذکر شده هستی که اگر کسی
 قدری تأمل نماید جمیع اسرار کلمات الهی و امور ظاهر و باطن
 سلطان حقیقی را از آنچه ذکر شده ادراک نماید و لیکن چون
 همه ماس بر یکشان و یک مقام نیستند پس آنچه حدیثی ذکر
 می نمایم تا سبب مقام افضل منزلت شود و اطمینان
 عقول مضطرب گردد و همچنین حجت الهی بر عالمی و ادانی
 عباد تمام و بالغ گردد از جمله احادیث اینست که میفرماید
 اذا ظهرت ایت الحق لهنما اهل الشرق والغرب حال باید
 قدری از صهبای انقطاع نوشید و بر رفرف اقتناع مقرر
 کرد و تفکر ساعده خرمین عباد و بیعت سنت را مضطرب
 که اگر سبب این امر شایع چه میشود که جمیع مردم با اطمینان

حب

حب و طلب حق بعد از غفلت و ابل حق را لعن نمایند خواجه
 مستماد از حدیث میشود و این وضاحت که سبب نصح و
 رسوم و عادات و ادب است که همه ناس بان محدود
 گشته اند و الا اگر جمال رحمان بر همان رسوم و ادب
 نماید و تصدیق کند مردم را در آنچه بان مشغولند و بکریه
 اختلاف و فساد در ملک ظاهر میشود و مصدق و مثبت این
 حدیث شریف قوله تعالی یوم یبع الذراع الی شیء لکر باری
 چون منادی احدیه از برای حجیات قدسیه مردم
 با لفظ عام تمام بخواند از آنچه که در دست دارند و این ندا
 الی چی من مخالف هوئی است لهذا این همه افتتان
 و امتحان روید به و حال مردم را ملاحظه نما که هیچ ذکر
 این احادیث محکم را که جمیع ظاهر شده نیستند و لیکن
 ان احادیثی که صحت و تقم ان معلوم نیست متک بانها
 حسته اند که چه اظهار نشد و حال آنچه را هم که تعقل
 ننموده اند ظاهر شد و بابرکت و آثار و علامات حق

بش

مثل شمس و وسط سمار لا ینح مع ذلک عباد در تیه چهل و دو
 سرگردان مانده اند با این که چه قدر از آیات فرقانیه
 و روایات محققه که جمیع دال است بر شرع و حکم جدید
 و امر بدیع باز نظر اند که غفلت موعود بر شریعت فرقان
 حکم فرماید چنانچه بود و نصاری بهین حسر فرامیگویند و از
 جمله کلمات مذکور بر شرع جدید و امر بدیع فقرات دعای
 مذکور است که میفرماید این المحدث بعد الفرائض و الحسن
 و این المحدث لا عادة المدة و الشریعة و در زیارت میفرماید
 السلام علی حق الجدید سئل ابو عبد الله عن سیرت المهدی
 کیف سیرته قال ینصنع ما صنع رسول الله و یرد ما کان
 قبله کما یرد رسول الله امر الجائیه حال ملاحظه فرمائید که با
 وجود امثال این روایات چه استدلالها بر عدم تغییر
 احکام میسازند یا اینکه مقصود از هر ظهور ظهور تفسیر و تبدیل است
 ارکان عالم سراسر آوجرا و ظاهراً و باطناً چه اگر هیچ
 امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاہر کلبه لغو خواهد

بود و با آنچه در عالم که از کتب مشهوره معتبره است سفیرا
 یظهر من نبی مائیم صبی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال
 و اکثر اعدائهم العلماء و در مقامی دیگر از صادق بن محمد ذکر
 مینماید که فرمودند و لقد یظهر صبی من نبی مائیم و یا مائیم
 بیعتیه و هو ذو کتاب جدید یبایع الناس کتبا جدید
 علی الحرب شدید فان تعتم منه شیئا فاسر عو الیه خوب
 وصیت انده دین و شرح یقین را عمل نمودند با اینکه سفیرا
 اگر شنیدید که جوانی از نبی مائیم ظاهر شد و میخواهد مردم را بکتاب
 جدید الهی و احکام بدیع ربانی بشناسد بسوی او مع ذلک
 جمیع حکم کفر و حسد و ج از ایمان بان سید امکان داد
 و زرفتند بسوی ان نور مائیم و ظهور سبحانی مکر مائیم
 کشیده و قلبهای پر کینه و دیگر ملاحظه عدوت علانایه
 که بجه صریحی در کتب مذکور است با وجود همه این احادیث
 ظاهره مدله و اشارات و آنچه محقق جمیع مائیم از جوهر
 صافی معرفت و بیان معرض شده اند و بظاهر صفت

و طغیان اقبال نموده اند و باین روایات وارد شده
 کلمات نازله میگویند آنچه نشان این ایل است و اگر چه
 حق بیانی بفرماید که مخالف نفس و هوای این گروه و اقشود
 فی القور تخیر نمایند و میگویند این مخالف قول ائمه دین
 و انوار مبین است و در شرع متین چنین امری و حکمی صادر
 نشده چنانچه الیوم امثال این بختنهای بیفایده از این
 بیساکل فانیه ظاهر شده و میشود حال این روایت را
 ملاحظه نمایند که چگونه از قبل جمیع امورات را اخبار
 فرموده اند در این ذکر فرموده بطهر من بنی ماتم
 صبی و احوال کام جدید رفیع عوالت الناس فلم یحیه احد و
 اکثر اعدائهم العلماء فاذا حکم بشی لم یطیعوه فقیولون هذا
 خلاف ما عهدنا من ائمة الدین الی آخر الحدیث
 چنانچه الیوم جمیع همین کلمات را اعاده نمایند و شعر
 بر این نشده که آنحضرت بر عرش نفیض بایستاد جالسند و
 کرسی حکیم بایرید ساکن و هیچ اورا کی سبقت نیابد

کینیت

بر کیفیت ظهور و وسیع عرفانی احاطه نماید بکبریت
 امر او و جمیع قوای بتصدیق او منوط است و تمام
 امور بامر او محتاج و ماسوای او بامر او مخلوقند و حکم
 او موجود و اوست مظهر اسرار الهی و مبین حکمتهای
 غیب صمدانی چنانچه در بحار الانوار و عوالم و در
 مینوع از صادق بن محمد وارد شده که فرموده علم
 سبعة وعشرون حرفا جمیع ما جائت به الرسل حرفا
 ظم يعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا
 خرج النحمة و آخرین حرفا حال ملاحظه فرمائید که
 علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع آنها
 از آدم الی قائم دو حرف انرا بیان فرموده اند و بر
 این دو حرف مبعوث شده اند و میفرماید قائم ظاهر
 میفرماید جمیع این بیست و پنج حرف از این بیان
 قدر و رتبه آنحضرت را ملاحظه فرما که قدرش عظم از
 کل انبیاء و امرش علی و ارفع از عرفان و ادراک

کل اویست و امریرا که انبیا و اولیا و اصفیا بان
 اطلاع نیافته و یا با مرسم الهی اظهارنداشته این
 هیچ رعا ع بقول و علوم و ادراک ناقص خود میزان
 میکنند اگر مطابق نیاید روینمایند ام تحسب ان اکثرهم
 یسمعون او یفقهون ان هم الا کالانعام بل هم اضل
 سبیلا یا این حدیث مذکور را بر چه محل نمایند که صریح
 بر ظهور مطالب غیبیه و امورات بدیهه جدیده است
 در ایام انحضرت و این امورات بدیهه سبب اختلاف
 ناس میشود و تقسیمیکه جمیع علما و فقها حکم بر قتل انحضرت و
 اصحاب او کنند و همه بل ارض بجا لغت قیام نمایند
 خانه در کافی در حدیث جابر در لوح فاطمه در وصف
 قائم سفیر مایه علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب
 قید اولیانه فی زمانه و تنهائی رؤسهم کاتهدای
 رؤس الترك و الذلم فقیهون و یحرقون و یکنون
 حانقین مرعوبین و کلین تصبغ الارض بدماهم و فیثوا

والرثة في نساخهم اولئك اوليا في حق حال ملاحظ
فرمایند که حرفی از این حدیث باقی نماند مگر آنکه ظاهر شد
چنانچه در اکثر اماکن هم شرفیشان ریخته شد و در هر بلدی ایشانرا
اسیر نموده و بولایات و شهرها گردانیدند و بعضی را
سوختند و مع ذلک هیچ نفسی فکر ننمود که اگر قائم موعود
بشریعت و احکام قبل مبعوث و ظاهر شود و بگوید که این احادیث
برای چه شده و چرا اینهمه اختلاف ظاهر شود تا آنکه قتل
این اصحاب را واجب دانند و اذیت این ارواح
مقدس را سبب وصول بمجاویر قرب بشمرند و دیگر
ملاحظه فرمایند چگونه جمیع این امور وارده و افعال نازل
در احادیث قبل از گشته چنانچه در روضه کافی و ربیع
زورار میفرماید و فی روضه الکافی عن معوية بن وهب
عن ابي عبد الله قال تعرف الزوراء قلت جعلت فداك
يقولون انها بعدا قال لا ثم قال دخلت الری قلت
نعم قال اتيت سوق الدواب قلت نعم قال رایت

جبل الاسود عن من الطريق تلك الزوراء قتل فيها ثمانون
 رجلا من ولد فلان کلمه یصلح الخلفه قلت من قصه قال
 قتلهم اولاد الجحیم نیست حکم و امر اصحاب انحضرت که از
 قبل بیان فرموده اند و حال ملاحظه فرمایند که زوراء موافق
 این روایت ارض ری است و این اصحاب را در انجان
 بدترین عذاب قتل رساندند و جمیع این وجوآت
 قدسی را بحکم شهید نموده چنانچه در حدیث مذکور است
 و شنیده اند و بر همه عالم واضح و مبرهن است حال چرا
 این خراطین ارض در این احادیث که جمیع ان پیش از
 در وسط سماء ظاهر شد تکرار نمایند و اقبال حق نمی جویند
 و بعضی احادیث که معنی انرا ادراک نموده اند از ظهور حق
 و جمال الله اعراض حبه اند و بقرقر کر زیده اند نیست ان
 امور مکرر از اعراض فتهای عصر و علمای عهد نیست که صواب
 بن محمد میفرماید فتهاء ذلک الزمان شر فتهاء و تحت ظل
 السماء منهم خرجت الفتنه و ایسم تعود و از فتهاء و علما

بیان استعدایانیم که چنین بشی نمایند و بر جوهر الهی
 و نور ربانی و صرف ازلی و مبدی و ممتدای مظاہر غیبی
 در زمین مستغاث وارد دنیا و زندانچه در این کور وارد
 شد و بقول و ادراک و علم متمسک نشوند و بان منظر علوم
 نامتناهی ربانی محاصره نمایند اگر چه با جمیع این وصایا
 دید و میشود که شخصی اعور که از رؤسای قوم است در تنها
 محاصره بر خیزد و همچنین در هر بلدی بر نفی انکال پی
 برخیزند و اصحاب ان سلطان وجود و جوهر مقصود در
 کوهها و صحراها فرار نمایند و از دست ظالمین ستون
 شوند و بر نفی توکل نمایند و با کمال انقطاع جان در بار
 و گویا مشایده میشود نفیکه بکمال زهد و تقوی موصوف
 و معروف است بقسمی که جمیع ناس اطاعت او را
 فرض شمرند و تسلیم امرش را لازم دانند بچار به بان
 اصل شجره الهیه قیام نماید و بمنتهای جود و جہاد و مجاہد
 بر خیزد و نیست شان ناس باری امید داریم که اهل

پایان

بیان تربیت شوند و در هوای روح طیاران نمایند و در
 قضای روح ساکن شوند حق را از غیر تمیز دهند و تقییس
 باطل را بدیده بصیرت شناسند اگر چه در این ایام را
 حسدی و زبده که قسم بر حق وجود از غیب و شهود که از
 اول بنای وجود عالم با آنکه انرا اولی نه تا حال چنین
 غل و حسد و بغضانی ظاهر نشده و نخواهد شد چنانچه جمعی
 که را آنکه انصاف را نشنیده اند را باات نقاق بر
 شمرانند و بر محالفت این عبد اتفاق نموده اند
 و از هر جهت رمحی آشکار و از هر سمت تیری طیار با آنکه
 با احدی در امری افتخار نموده و منفعی برتری بخشم
 مع هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان و رفیقی
 بغایت بر دوار و رایگان با فقر مثل فقر ابوم و با علما
 و عظام و کمال تسلیم و رضا مع ذلک فوالله الذی لا
 اله الا هو ما انهم استلما و با سار و ضرار که از اعداء
 و اولی الکتاب وارد شد نزد آنچه از احباء وارد شد

معدوم صرفت و مفقود بخت باری چه اظهار نمایم
 که امکان را اگر انصاف باشد طاقت این بیان نه و این
 بعد در اول ورود این ارض چون فی الجمله بر امور است
 محدث بعد اطلاع یافتیم از قبل مهاجرت اختیار نمودم
 و سرور بیابانهای فراق نهادم و دو سال و حده
 در صحرائی مجرب بر دهم و از عیون نم عیون جاری بود
 و از قلمم بگردم ظاهر چه لیالی که قوت دست نداشت
 و چه ایام که جسد احتیافت و با این بلا یای نازله
 و زایای متواتره فوالذی نفسی بیده کمال سرور موجود
 بود و نهایت فرح مشهود زیرا که از ضرر و نفع و محبت
 و ستم نفسی اطلاع نبود و مشغول بودم و از ماسوی غایب
 و غافل از آنیکه کند قضای الهی اوسع از خیال است
 و تیر تقدیر او مقدس از تدبیر سر را از کند شریک
 نه و راده اش را جز ضایعه نه قسم نجد که این جهان
 خیال مر اجبت نبود و مسافر ترا امید و اصلت نه

موقوف

و مقصود جز این نبود که محل اختلاف اجاب نشوم و مقصود
 انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضراحتی نشوم
 و علت حزن قلبی نگردم غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود
 و امری منظوره اگر چه هر نفسی محلی است و بهوای خود
 خیالی نمود باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر
 شد و لابد تسلیم نمودم و راجع شدم و یکم قلم عاجز است
 از ذکر آنچه بعد از رجوع ملاحظه شد حال دوستم میگرد
 که اعدا در اهلک این عید فانی نهایت سعی و اهتمام
 دارند چنانچه جمیع مطلق شده اند مع ذلک نفسی از
 اجاب نصرت ننموده و بهیچ وجه اعانتی منظوره نشستم
 بلکه از عوض نصرتی که متوالی و متواتر قولاً و فعلاً
 غیث ماطل وارد میشود و این عید در کمال رضا جان
 بر کف حاضر که شاید از غایت الهی و فضل سبحانی
 انحراف مذکور مشهور در سبیل نقطه و کلمه عطا فرما شود
 و جان در باز د و اگر این خیالی نبود فالذی نطق الروح

بامره آدرین بلد توقف نینموم و کفی بالله شهید اختر
 بقول بلا حول ولا قوة الا بالله و اتانته و اما الیه رجوع
 صاحبان هوش که از صهبای حب نوشیده اند و کامی کام
 نفس برنداشته اند و لائل و برهان و حجت را که جمیع شعر
 بر این امر بدیع و ظهور منبج الی است اظهر از شمس و فلک
 چهارم مشاهده نمایند حال اعراض خلق را از جمال الهی
 و اقبالشان را بوی نفسانی ملاحظه فرمایند باین است
 مقصود و اشارات محکم که در عقل اکبر که و دین ربانیه است
 در بین عباد و این احادیث و توضیح که اصحیح از بیان
 قبیان است از همه غافل و معرض شده اند و چند حدیث
 که با دراک خود مطابق نیافته اند و معنی انرا دراک
 نموده اند متمسک بظاهر آنها شده و از سلسل خمر ذی
 البجلال و زلال پیروال جمال لایزال محروم و مایوس
 مانده اند ملاحظه فرمایند که در اخبار سننه ظهور ان جوهر
 نور را هم ذکر فرموده اند مع ذلک شاعرانده اند و

نفسی از هوای نفس منقطع نگشته اند فی حدیث المفصل
 سل عن الصادق فکیف یا مولای فی ظهوره فقال علیه
 السلام فی سته السنین یظهر امره ویعلو ذکره باری تجریت
 از این عباد که چگونه باین اشارات واضح لا محاله از حق
 حیران نموده اند مثلاً ذکر حسن بن و سجن و ابتلا که بر آن
 خلاصه فطرت الهی وارد شد در اخبار قبل ذکر شده فی
 البحار آن فی قائمنا اربع علامات من اربعه نبی موسی
 و عیسی و یوسف و محمد اما العلامه من موسی الخوف و
 الانتظار و اما العلامه من عیسی ما قالوا فی حقّه و العلامه
 من یوسف السجن و البقیه و العلامه من محمد یظهر آثار
 مثل قرآن باین حدیث باین محکم که جمیع امورات را
 مطابق آنچه واقع شده ذکر فرموده اند مع ذلک
 متنبه نشده و بجان نذارم که بعد از سم قنبه شوند الا
 من شارب بکت ان الله مسمع من یارب و بالانا بجمع من
 فی القبور و بر انجناب معلوم بوده که اظیار سوتیه و حاکم

از تبه را در بیان است بیانی بحسب ظاهر بی رمز و تقاب
و حجاب فرموده و میفرماید تا سراجی باشد در دست
کننده و نوری راه نماینده تا سالکین را بمعارج
قدس رساند و طالبین را بساط انس کشاند چنانچه
مذکور شد از روایات کثوفه و آیات واضح و بیانی
با حجاب و ستر فرموده و میفرماید تا مغالین آنچه در قلب
پنهان نموده اند ظاهر شود و حقائقشان با هر کرد و نیست
که صادق بن محمد میفرماید و الله المحسن و الله لیغیر بین است
میزان الهی و محکم صدیقی که عباد خود را با آن امتحان
میفرماید و احدی بی معانی این بیانات نبرد و مگر قلوب
مطمئن و نفوس مرضیه و افئده محرره و مقصود در اشل
ایسگونه بیانات معانی ظاهریه که مردم اوراق نمائند
نبوده و نیست نیست که میفرماید لکل علم سبعون و جبار
و یس بین الناس الا واحد و اذا قام القائم عیث
باقی الوجوه بین الناس و ایضا قال نحن نكلم بکلمه

و نريد من هذا احدی و سبعین و جأ و لنا لكل منها الخرج
 باری ذکر اینست برای آنست که از بعضی روایات
 و بیانات که در عالم ملک آثار آن ظاهر شده مضطرب
 نشوند و محل بر عدم ادراک خود نمایند بر عدم ظهور معانی
 حدیث زیرا که نزد آن عباد معلوم نیست که مقصود آنست
 دین چه بود چنانچه از حدیث مستفاد میشود پس باید
 عباد را نیکو نه عبارات خود را از فیوضات ممنوع نشاند
 و از این سؤال نمایند تا اسرار مستوره بلا حجاب
 ظاهر و واضح شود و لیکن احدی از اهل رخص مشامعه
 نمیشود که طالب حق باشد تا آنکه در مسائل غامضه روح
 بمظاهر احدیه نماید کل در رخص سیان ساکن و باطنی
 و طغیان قبح و لکن الله فیل بهم کاهیم بملکون و فیما بهم کاه
 نوالقائه فی آیامه و کذلک قضی علی اللهین کفره او قضی
 علی الذینهم کانوا بآیات محمد و ن و آختم القول بجهلهم و تعالی
 و من یعش عن ذکر الرحمن یقین له شیطاناً فیه قوله قرین

ومن اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا وكذلك
من قبل لو انتم تعلمون

المنزول من الباء والباء واستلام على من سمع نعمة
الورق في سدره المغنى سبحان ربنا الا على ١٥٢

قد تمت الكتاب على يد قل

الكتاب ٢٥١ في

شهر ربيع

١٣١٠

من الجهر